

معماری اسلامی خراسان بزرگ در سفرنامه‌های خاورشناسان قرن نوزدهم میلادی

محمد رضا بارانی^۱

سید محمد رضا عالمی^۲

چکیده

معماری اسلامی، یکی از جلوه‌های زیبای تمدن اسلامی است که از افکار، عقاید و ارزش‌های مسلمانان حکایت دارد. غریبان به این جلوه، از دیرباز توجه داشته‌اند. خاورشناسانی که با اغراض گوناگون به سرزمین‌های اسلامی سفر کرده‌اند، به مطالعه معماری اسلامی پرداخته و نتایج این مطالعه را در سفرنامه‌های خویش آورده‌اند؛ اما زوایای مطالعه آنان از معماری اسلامی هم‌چنان بر ما پنهان است. بنابراین باید پرسید که خاورشناسان چه تصویری از معماری اسلامی ارائه کرده‌اند. (سؤال) آنان ضمن نشان دادن برجستگی‌های معماری اسلامی، به کاستی‌های آن پرداخته و نقش برخی از اقوام را در آن مشخص کرده‌اند. (فرضیه) بررسی گزارش‌های این خاورشناسان درباره معماری اسلامی در خراسان بزرگ، به خوبی می‌تواند وضعیت این آثار را در قرن نوزده میلادی هویدا سازد. از سوی دیگر، مقایسه گزارش‌هایی که در طول این قرن آمده، می‌تواند به تغییراتی که طی این قرن از ابتدا تا انتها در معماری آثار، اعم از، تخریب، مرمت و ساخت بناهای جدید انجام شده، کمک شایانی بنماید. (هدف) مطالعه تاریخی و تحلیل برخی از آثار خاورشناسان قرن نوزده میلادی، قادر است به هدف پیش‌گفته دست یابد. (روش) تأکید بر بررسی‌های غیرتخصصی معماری اسلامی از سوی خاورشناسان و رابطه معنادار بقا و

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه الزهراء - mrb1385@gmail.com

۲. دانش‌پژوه دکتری تاریخ تمدن اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه - smr.alemi@gmail.com

تاریخ تأیید: ۱۳۹۳/۶/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۴/۱۰

فنای معماری اسلامی با حملات نظامی و حکومت‌های سیاسی، از دستاوردهای این مقاله است. (یافته)

واژگان کلیدی

معماری اسلامی، خراسان، سفرنامه، خاورشناسان و تمدن اسلامی.

مقدمه

تعاریف بسیاری درباره معماری وجود دارد. برخی بر این اعتقادند که معماری و شهرسازی، قابل انعطاف کردن فضاهاست؛ به گونه‌ای که پاسخ‌گوی تفاوت‌های بسیاری باشد. انسان با گذشت زمان، افکار و خصوصیت‌هایش تغییر می‌کند، معماری نیز باید چنین باشد. به اعتقاد برخی دیگر، معماری سامان‌دهی فضا، متناسب با نیازهای مادی و روحی انسان‌هاست و یا این که معماری قصد دارد احساسات را از طریق فرم بیان کند. یا معماری ایجاد فضاهای مفید و هم‌چنین ایجاد فضاهایی است که امکان تأمل و تفکر را فراهم آورد. (تریادو، ۱۳۸۶: ۱۱) اما ویژگی برجسته معماری اسلامی، آن است که هنر دینی در آن به برترین نحو نمودار گشته و معرف عقاید و جهان‌بینی برخاسته از دین و مذهب طراحان خویش است. این مظهر تمدنی مسلمانان، همیشه مورد توجه کسانی واقع گردیده که از بیرون به این تمدن بزرگ می‌نگرند و کتاب‌های تخصصی فراوانی برای شناخت معماری اسلامی نگاشته‌اند. در کتاب‌های غیرتخصصی آن‌ها نیز این جلوه، رخ نموده است، به طوری که سفرنامه هیچ خاورشناسی را نمی‌توان یافت که به توصیف و تمجید از معماری اسلامی هر چند ناخواسته، با اکراه و البته با اغراض مختلف پرداخته باشد. از آن جایی که خاورشناسان سفرهای بسیاری را به ویژه در قرون متأخر به سرزمین‌های اسلامی داشته‌اند و در نتیجه سفرنامه‌های زیادی نگاشته‌اند، پرداختن به همه آنان در ضمن یک مقاله میسر نیست؛ لذا این نوشتار، هم از نظر مکانی و هم زمانی محدود گردید. از نظر زمانی به سفرنامه‌های نگاشته شده در قرن نوزده میلادی توجه شد. از نظر مکانی نیز به خراسان بزرگ محدود گردید که محدوده و مرزهای آن عبارت است از،

الف) مزر شمالی، دو نظر وجود دارد ۱. آمودریا و جیحون؛ ۲. فراتر از آمودریا یعنی

ولایات خوارزم، فرارود و ماوراءالنهر که جزو خراسان بزرگ بود.

(ب) مرز شرقی، ۱. تا هند و تخارستان و حتی مرزهای چین؛ ۲. مناطقی هم‌چون غور، خلیج و کابل را همسایه شرقی خراسان و جزو هند و خارج از محدوده خراسان می‌دانند.
(ج) مرز غربی، ۱. ری و عراق عجم.^۱ (ابن خلکان، ۱۹۷۲، ج ۴: ۷۹) ۲. سرحدات غربی استان خراسان کنونی در ایران؛

(د) مرز جنوبی، سند، سیستان، مکران و ... (ابن خردادبه، ۱۸۸۹: ۵۰ و ۲۴۳)
خانیکوف^۲ روسی در مورد محدوده خراسان اظهار نظر کرده است. وی می‌گوید که تنی چند، خراسان را تمامی منطقه ماوراء جیحون و افغانستان به شمار می‌آورند اما در واقع، خراسان از جهت جنوب غربی، به سلسله کوه‌های کرمان و یزد و از شمال به ارتفاعاتی که از شرق به غرب کشیده شده و از هندوکش به دماوند می‌رسد. از طرف مشرق، به رشته کوه‌های منشعب از هندوکش و از جنوب به کوه‌های بلوچستان محدود است. این محیط که شکل دوزنقه‌ای دارد، مساحتی حدود ۳۵۰۰۰۰ کیلومتر مربع را شامل می‌شود. (خانیکوف، ۱۳۷۵: ۱۸۰) محدوده جغرافیایی مورد نظر خانیکوف، بسیار جابه‌جا شده و به سوی شرق و جنوب رفته است، به صورتی که حتی قم و کاشان و نقاط اطراف کرمان و یزد را شامل می‌شود. از سوی دیگر بادغیس، بامیان، غور و... را در بر نمی‌گیرد. لذا از قلمرو شوروی سابق دور گشته است. به نظر می‌رسد که در این تعریف، خانیکوف با توجه به سیاست توسعه‌طلبانه دولت متبوع خود در منطقه شمال خراسان و ماوراءالنهر، اغراض سیاسی داشته است.

آنچه در این تحقیق از محدوده خراسان فرض است، منطبق بر نقشه‌ای است که ارائه

۱. عراق عجم نام تاریخی ناحیه‌ای در مرکز ایران است که از غرب به کوه‌های زاگرس، از شرق به کویر، و از شمال به کوه‌های البرز منتهی می‌شود. کرمانشاه، همدان، اصفهان، ری، قزوین، کاشان و قم از شهرهای مهم این ناحیه بوده‌اند.

۲. سفرنامه نیکلای ولادیمیروویچ خانیکوف روسی (Nicolas De Khanikoff) نتیجه سفر او در سال ۱۸۵۹م و با عنوان گزارش سفر به بخش جنوبی آسیای مرکزی است. او مدتی سرکنسول روس در تبریز بود و سفرهایی قبل از این سفر، به نقاط مختلف ایران داشته است. او هم‌چنین جغرافی‌دانی زبردستی بود و در سفر خود به آسیای میانه، سرپرست گروهی را برعهده داشت و سعی کرد به تصحیح اطلاعات جغرافی‌دانان گذشته بپردازد. از این رو، در ابتدای کتاب خویش به بررسی و نقد اطلاعات سفرنامه‌های قبل از خود به منطقه پرداخته است.

شد. این تحقیق محدودیت‌ها و مشکلاتی را نیز در پیش رو داشت از جمله، بعضی از منابع که بسیار نیز مهم به نظر می‌رسند مانند جلد‌های اول و سوم کتابی با عنوان *سفری به بخارا* نوشته سر الکساندر بارنز^۱ کتاب *سفری به کابل از بارنز*، در دسترس نیست. از سویی، یافتن مطالب مرتبط با بحث، به دلیل گستردگی مباحث و گوناگونی در کتاب‌های موجود، تتبع دقیقی نیاز داشت؛ به ویژه که ناآگاهی و تخصص نداشتن سفرنامه‌نویسان در معماری و سبک‌های بناهای اسلامی، مزید علت شد، کار تحلیل گفته‌های ایشان را نیز دشوار می‌کرد. برای پیشبرد تحقیق، ساختارهایی چند به نظر رسید؛ از جمله،

۱. بررسی معماری اسلامی در سفرنامه‌های خاورشناسان بر اساس تاریخ نگارش؛
 ۲. بررسی بر اساس ملیت خاورشناسان (فرانسوی، انگلیسی، روسی و...)
 ۳. بررسی بر اساس دوره‌های تاریخی (تیموری، صفوی، افشاریه، زندیه و...)
 ۴. بررسی بر اساس بناهای تاریخی و توصیفات سفرنامه‌های خاورشناسان از آن‌ها (مانند حرم امام رضا علیه السلام، کاروان‌سراها، مساجد، شهرسازی و...).
- با بررسی‌های انجام گرفته و با توجه به محدوده مکانی و زمانی تحقیق و منابع در دسترس، پیشنهاد اخیر در این مقاله لحاظ گردید.

۱. آبدات^۲ معماری مورد توجه خاورشناسان

خاورشناسان همه آثار معماری موجود در خراسان، در محدوده زمانی قرن نوزده میلادی، توجه نکرده‌اند؛ در حالی که برخی از این آثار از اهمیت فوق‌العاده‌ای در معماری خراسان برخوردار هستند و از نظر هنر معماری نیز به عنوان شاخص‌های معماری در زمان

۱. سر الکساندر بارنز (Sir Alexander Burnes) (۱۸۰۵-۱۸۴۱م) جهان‌گرد انگلیسی عضو انجمن سلطنتی بریتانیا و مأمور عالی کمپانی هند شرقی بود که در سال ۱۸۳۲ میلادی به هند و ایران سفر کرد و ایالت پنجاب را تا بندر بوشهر درنوردید. در سال ۱۸۳۶ میلادی به دریافت لقب بارون مفتخر شد و برای انجام دادن مأموریت تجاری و به ویژه سیاسی، به افغانستان سفر کرد و در آنجا به قتل رسید.

۲. اصطلاح آبدات تاریخی (Historical Monuments) به طور خاص در مورد بناهای غیرمنقول تاریخی چون: مقابر، مساجد، معابد، کلیساها، مناره‌ها، مغاره‌ها، رواق‌ها، پل‌ها، دروازه‌های خشتی، یخچال‌ها، مخازن آب، کفترخانه‌ها و ... به کار می‌رود که توسط انسان؛ آباد، حفر و یا Relief (کنده‌کاری‌های سه بعدی) در جدار کوه‌ها کنده و یا تراشیده می‌شوند. (امینی، ۲۰۰۴: ۲)

خود محسوب می‌گردند. با توجه به همین موضوع، ابتدا به آنچه از این معماری مورد توجه و کاوش خاورشناسان واقع شده می‌پردازیم و در بخش بعدی، به آثاری پرداخته می‌شود که خاورشناسان آن‌ها را نادیده گرفته‌اند.

۱-۱. توجه به استحکام در معماری در کنار بی‌توجهی به کاربردها

گنبد قابوس واقع در شهر قدیم جرجان و گنبد کنونی، مقبره قابوس بن وشمگیر از شاهان آل‌زیار است که توسط خود وی در سال ۳۹۷ قمری (۱۰۰۶م) بنا شده است. از میان خاورشناسانی که به این محل رفته و گزارش تهیه کرده‌اند، کلنل بیت^۱ بهترین گزارش را تهیه کرده است. البته دیگرانی هم‌چون ستوان الکساندر بارنز نیز از این بنا دیدار داشته‌اند، اما توضیحی نداده‌اند. اطلاعات کلنل بیت از این بنا آن است که گنبد قابوس واقع در دو میلی شمال شرق جرجان و برخلاف نامش فاقد سقف گنبدی است؛ این برج در قسمت داخلی به شکل دایره و در پایین به قطر سه متر و از بیرون به صورت ده ضلعی و محیط هجده متر است؛ در قسمت بالا به شکل مخروطی تیز شده مانند مداد و آجرهای پهنی آن را پوشانده است؛ در بالای برج و در لبه آن، این عبارت به خط کوفی به چشم می‌خورد، «این بنای عظیم در دوره حیات امیر شمس‌المعالی، امیر، پسر امیر، قابوس پسر وشمگیر در زمان حیاتش به سال ۳۹۷ قمری (۱۰۰۶م) بنا گردید.» (بیت، ۱۳۶۵: ۲۲۰) در کنار این اطلاعات، اندکی در مورد استحکام و دستور تخریب آن توسط برخی خانات ترکمن آورده شده است. اگر بخواهیم به توصیفات کلنل ایرادی بگیریم آن است که وی اطلاعات نادرست نداده اما می‌توانست اطلاعاتی بهتر بدهد، بدون این که یک معمار یا آشنا به بحث معماری باشد. در مورد کتیبه که کلنل به آن اشاره کرده، در اطراف برج دو ردیف کتیبه کوفی با همان متن ذکر شده توسط کلنل به صورت تکراری وجود دارد. باید بر اطلاعات وی این را نیز اضافه کرد که بلندی گنبد مخروطی این بنا هجده متر و ارتفاع بدنه و میل آجری ۳۷ متر، ارتفاع تپه

۱. کلنل چارلز ادوارد بیت (C.A. Yate) مامور انگلیسی است که در دوره ناصرالدین شاه و پس از عزل امیرکبیر و جدا شدن هرات از ایران برای تعیین مرزهای بین افغانستان و روسیه به ایران و افغانستان سفر کرد. زمان آغاز سفر وی در سال ۱۸۹۳ میلادی ذکر شده است.

پی^۱ پانزده متر و مجموعاً هفتاد متر است. (مشکوتی، ۱۳۴۹: ۱۸۸) آنچه از چشم و بیان مسافران شرق این گنبد دور مانده، آن است که در واقع این بنا آرامگاه و مقبره است. در احادیث آمده که عمارت و بنا بر بالای قبر نسازید و یا بلندی قبر از اطراف بیش تر از یک وجب نباشد و نیز، محصور کردن و تزیین آن حرام است. شاید به همین علت تا قرن چهارم هجری، به مقبره‌هایی از این گونه بسیار کم برمی‌خوریم. قدیم‌ترین مقبره‌ای که از دوران اسلامی باقی مانده، آرامگاهی است به نام «قبه الصلیبه» که خلیفه المنتصر، در سال ۲۴۸ قمری، در سامره برای مادر خویش بنا نهاد؛ اما قدیم‌ترین مقبره که تاریخ معینی دارد، مقبره اسماعیل سامانی به سال ۳۰۰ قمری در بخارا است. اولین برج مقبره‌ای در تاریخ اسلام نیز همین گنبد قابوس (سال ۳۹۷ ق) است. درباره هدف از ایجاد این برج‌های مقبره‌ای، دو نظر را می‌توان بیان کرد،

۱. راهنمای مسافران در راه‌ها؛

۲. اگر کسی در راه فوت می‌کرد، در این برج‌ها و آرامگاه که یقیناً بانی هم در آن دفن

بوده، به خاک سپرده می‌شد. (حاتم، ۱۳۸۳: ۱۰۵)

بی‌توجهی به این کارکردها در نزد خاورشناسانی که از این بنا بازدید کرده‌اند، بسیار جلوه‌گر است. هم‌چنین هیچ یک از خاورشناسان، اشاره‌ای به تزیینات این بنا نکرده‌اند. در این بنا از آجر، علاوه بر استفاده در استحکام بنا، به عنوان یک وسیله تزیینی نیز استفاده شده که به واسطه آن، فرم‌های آرایشی و بافت‌های آجری تازه و زیبایی به وجود آمده است. (فرشاد، ۱۳۴۶: ۳۲-۳۳) این بنا، گذشته از شیارهای زیبای ساقه و مخروط گنبد، دارای مَقَرَنس‌های^۲ بسیار جالب و ساده است. (انصاری، ۱۳۶۰: ۱۹؛ زمانی، ۱۳۵۰: ۱۸) که

۱. ارتفاع تپه پی، یعنی همان تپه‌ای که برج بر روی آن بنا می‌شود.

۲. کلمه مَقَرَنس با قُر و قُرْناس و قُرْنس و قُرْنیز خویشاوند است و می‌توانیم بگوییم قُرْنس‌دار و قُر شده. این معنا با شکل عنصر تزیینی مورد نظر ما که از تعدادی کم و بیش سطوح برآمده و فرورفته صورت می‌گیرد موافق است. مَقَرَنس معمولاً در سطوح فرورفته گوشه‌های زیر سقف ایجاد می‌شود و محل قرارگیری آن بیش‌تر در بالای دیوارها، سقف‌ها، گوشه‌ها، سردرها و ... است که گاهی از گل پخته و یا گچ قالبی، کاشی و گاهی از سنگ تراشیده، ساخته شده‌اند. این مَقَرَنس‌ها به چهار دسته، مَقَرَنس‌های جلو آمده، مَقَرَنس‌های روی هم قرار گرفته، مَقَرَنس‌های معلق و مَقَرَنس‌های لانه زنبوری تقسیم می‌شوند. (زمانی، ۱۳۵۰: ۱۰؛ انصاری، ۱۳۶۰: ۱۶-۱۷)

یکی از ابتدایی‌ترین نوع مقرنس به شمار می‌رود. این مقرنس‌ها که خاستگاه اولین مقرنس‌ها در معماری اسلامی است، علاوه بر این که تا حد بسیاری انتقال بار قسمت‌های فوقانی به قسمت‌های زیرین را هموار می‌کند، امکان تعبیه درب‌های ورودی و خروجی را ایجاد می‌نماید بدون آن که به استحکام بنا صدمه‌ای بزند و در عین حال بنا را از حالت یک معماری زمخت و خسته‌کننده که مشخصه بسیاری از بناهای دارای استحکام است، به بنایی زیبا و قابل تأمل بدل می‌کند.

۲-۱. اوج‌گیری تزیینات آجری

مناره خسروگرد در دهکده خسروگرد در نزدیکی سبزوار واقع شده که خانیکوف روسی از میان خاورشناسان قرن نوزدهم میلادی، بهترین توصیف از آن را ارائه کرده است. وی این بنا را در دو فرسنگی سبزوار واقع می‌داند. بنا مخروطی‌شکل ناقصی است به ارتفاع ۲۹/۹۱ متر که کتیبه‌ای به خط کوفی، دورادور سردر مثلثی بنا را فرا گرفته است. وی در ادامه، سال ساخت این بنا را ۵۰۵ قمری توسط سلطان محمد بن ملک‌شاه سلجوقی می‌داند. در مشاهده و توصیف خانیکوف کمبودهایی وجود دارد مانند آن که وی تنها از یک کتیبه نام برده در حالی که دو کتیبه کوفی^۱ بر گرداگرد این مناره وجود دارد که در یکی از آن‌ها تاریخ ساخت آن آمده است.

در تکمیل مشاهدات خانیکوف باید گفت که خسروگرد مرکز بیهق و آبادتر از سبزوار بوده و بعدها سبزوار از آن، آبادتر گشته است. مناره از تنها آثار به‌جای مانده از آبادی‌های قدیم خسروگرد و مسجد آن است. برخی تاریخ ساخت آن را به دوران غزنویان برگردانده و آن را قابل مقایسه با مناره‌های موجود در غزنی دانسته‌اند. به هر حال این بنا، با توجه به نوع کتیبه و تزیینات، نمونه‌ای از بناهای قرن پنج و شش (دوره سلجوقی) دانسته می‌شود. تزیینات شامل آجرهای تراش داده شده و قالب‌زده در اشکال و فرم‌های متنوع است.

۱. خط کوفی که جانشین خطوط اولیه شد، در قرن دوم هجری/هشتم میلادی به کمال رشد رسید و به طور گسترده، عمیق‌ترین تأثیر را بر خطوط اسلامی گذاشت. خطوط افقی آن در تباین با عمودی‌های کوتاهش دارای کشیدگی است و بدین جهت بیش‌تر بر روی سطوح مستطیل شکل نوشته می‌شود. از این خط علاوه بر کتابت کتاب‌ها، برای تزیین استفاده فراوانی می‌شد. از نمونه‌های برجسته این خطوط تزیینی در معماری کتیبه حک شده بر روی مقبره محمود غزنوی در غزنی است. (سفادی، ۱۳۸۱: ۴۶-۴۸)

بافت‌های آجری، مفاصل ردیف‌ها، ایجاد سایه و روشن، پستی و بلندی، آجرها، کتیبه آجری، طرح‌های مثلثی، دایره، مشبک، حصیری، شکسته راسته و خفته، و انواع خطوط هندسی، از روش‌های تزیینات آجری دوره سلجوقی هستند. (پوپ، ۱۳۶۶: ۱۴۴-۱۴۵) که در این بنا اوج و کمال خویش را نشان می‌دهند. این تزیینات آجری، بسیار پیشرفته است. در ادوار بعد برای تکامل بیش‌تر در تزیینات بناها، به تزیینات با استفاده از کاشی و آئینه‌کاری و موارد مانند آن روی آورده‌اند. نمونه‌های دیگر این تزیینات آجری را در برج‌های خرقان، برج دماوند گنبد کبود مراغه و مناره مسجد جامع ساوه و... می‌توان دید که همگی در دوره سلجوقیان ساخته شده‌اند. آجرکاری ایجاد شده در مناره خسروگرد، در واقع اوج هنر تزیینات را در دوره سلجوقیان نشان می‌دهد.

به نظر می‌رسد از دلایل اصلی کاربرد آجر برای تزیینات و همچنین مصالح ساختمانی در این دوره، آن است که کاربرد آن در همه جای خراسان و برخی جاهای ایران، به دلیل کمبود سنگ مناسب در این مناطق بوده است. از سوی خاک رُس مناسب، مشوق خوبی برای ساختن خشت و آجر و کاربرد آن بوده است. اندازه خشت و آجر نیز به دست سازنده بوده و باعث آزادی عمل بسیار سازندگان بنا می‌شد و آن‌ها می‌توانستند با استفاده از آن، به راحتی به ساختمان‌ها فرم دهند و سطوح گرد و مسطح را با نقش‌های گوناگون پدید آورند. کاربرد آجر در بناهایی مانند گنبد کبوس و همچنین مناره خسروگرد، به خوبی اعتماد سازندگان را در استحکام آجر و ایستایی آن‌ها نشان می‌دهد. از ویژگی‌های دیگر محصولات آجری و امثال آن این است که در مقابل تغییر حرارت مقاوم بوده، برای حمل نقل آسان، برای نماسازی مناسب و در کارهای ساختمانی به سرعت قابل استفاده است. (فرشاد، ۱۳۴۶: ۳۲-۳۳) کاربرد آجر در مناره خسروگرد از هر دو جهت زیبایی و ساختاری به حد کمال می‌رسد. بناهای آجری این دوره بسیار مشهورند. در این دوره تمام سطوح خارجی بنا را با نماسازی آجری نمایش داده‌اند و آجرها را متناسب با فضا تغییر شکل می‌دادند، تراشیده، قالبی، خوابیده یا گود. شیوه‌های تزیینی با آجر نیز در این دوره بسیار متنوعند، بافت‌های آجری، مفاصل ردیف‌ها، پستی و بلندی آجرها، رنگ سطوح آجری، ایجاد سایه و روشن با چیدن آجرها، کتیبه‌های زیبای آجری، طرح‌های مثلثی، دایره، مشبک، حصیری، شکسته، راسته، خفته و انواع خطوط هندسی، چلیپای (صلیب) مستقیم و

شکسته و اشکال گوناگون هندسی برای تزیین بناها همه از آجرند. (پوپ، ۱۳۶۶: ۱۴۴-۱۴۵) که نمونه‌های زیبای آن‌ها در مناره خسروگرد نیز هویداست و از دید خاورشناسان مسافر نیز دور نمانده است.

۳-۱. نمودی از معماری چهار ایوانی خراسان

مدرسه غیاثیه در چهار کیلومتری شرق خواف در مرز افغانستان و کنار مدرسه خرگرد (خارگرد)، واقع شده است. کتیبه مدرسه به تاریخ ۸۴۸ قمری بوده و معماران آن، استادان قوام‌الدین و غیاث‌الدین شیرازی و بانی خواجه غیاث‌الدین احمد خوافی وزیر سلطان شاهرخ بهادر تیموری بوده‌اند. کلنل بیت، کلنل مک کیرگر و دیگران درباره این بنا توضیحاتی دارند که توصیف کلنل بیت جامع‌تر است. وی ذکر می‌کند که بنا در دو طبقه گرداگرد حیاط اصلی به مساحت ۲۲/۵ متر مربع، ورودی مدرسه به سمت شرق و مسجد مدرسه روبه‌روی آن، طرفین دو راهرو با سقف قوسی هر کدام دارای ده اتاق (پنج اتاق بالا پنج اتاق پایین) است. تمام سقف و راهروها و نمای درونی، از کاشی‌های لعاب‌دار و موزاییک‌کاری به سبک مصالای هرات پوشیده شده که بیننده را به یاد مصالای هرات می‌اندازد. وی در پایان، ساخت بنا را توسط ابوالمظفر بهادر پسر شاهرخ به تاریخ ۱۴۴۴ میلادی می‌داند و اضافه می‌کند سکه‌ای را مشاهده نموده که در نزدیکی مدرسه یافت شده و نام شاهرخ شاه و تاریخ ۸۲۸ق/ ۱۴۲۵م را بر خود داشته است. (بیت، ۱۳۶۵: ۱۱۹)

علاوه بر توصیف کلنل بیت، باید گفت که این مدرسه از کامل‌ترین نمونه‌های مدارس چهار ایوانی دوره تیموری است. نمای مدرسه، علاوه بر کاشی‌کاری رنگین و معرق، از طرح‌های گچ‌بری، آجری و سنگ مرمر نیز برخوردار است. در سمت چپ و راست درب ورودی، دو اتاق با سقف مدور و گنبدی دیده می‌شود که یکی مسجد و دیگری سالن اجتماعات بوده است. چهار برج مدور نیز در دو گوشه مدرسه وجود دارد که قسمت بالایی آن‌ها از بین رفته است. گنبدهای مدرسه دارای بالاترین سطح پیشرفت در شیوه تاق زنی جدید در اوایل دوره تیموری را نشان می‌دهد که قبلاً در مصلی و گازرگاه هرات شروع شده بود. تاق‌نماها دارای مقرنس‌کاری‌های کم‌عمق هستند که در مسجد گوهرشاد و

هم‌چنین مصالای هرات نیز قبلاً به کار گرفته شده است. مهم‌ترین نکته درباره معماری مدرسه آن است که به خوبی می‌تواند سبک معماری چهار ایوانی را نشان دهد که از مشخصه‌های بارز معماری خراسان است. گفتنی است خراسانیان پس از گرویدن به اسلام، ابتدا از روش عرب‌ها در احداث مساجد استفاده می‌کردند ولی در طرز بنای آن از سنن مخصوص خویش و ذوق صنعتی و سبک‌های ساختمانی خود بهره می‌بردند. دیری نگذشت که پلان مساجد اولیه در معماری متداول خراسان به کلی منسوخ و مساجد چهار ایوانی جانشین آن شد. در نیمه دوم سده پنجم هجری (در عهد سلجوقیان)، وضع ساختمان مساجد خراسان به این صورت تغییر یافت که بناهای بزرگ مربع آجری را با پوشش گنبدی رو به جانب قبله می‌ساختند و غالباً ایوانی متناسب با بنای مذکور در جلوی آن اضافه می‌کردند؛ چنین ایوانی با گنبد پشت آن در طرف قبله قرار می‌گرفت. در وسط جبهه هر یک از جوانب دیگر صحن مسجد نیز ایوانی احداث می‌کردند و در بین فواصل ایوان‌های چهارگانه در اطراف حیاط نیز تاق‌ها و شبستان‌های مختلف می‌ساختند. این سبک مسجد چهار ایوانی در واقع از توسعه و تکمیل چهارتاقی ساسانی و خانه‌های خراسانی به وجود آمد. از این دوره به بعد، حیاط مرکزی و چهار ایوان در اطراف آن، اساس معماری بناهای مذهبی از جمله مدرسه‌سازی خراسان گردید. در معماری مدرسه همان اصول رایج در معماری مساجد رعایت می‌شد با این تفاوت که لزوماً به جای شبستان مساجد اتاق‌هایی برای سکونت طلاب می‌ساختند. مدرسه غیاثیه بهترین نمونه از مدارس چهار ایوانی است. این مدرسه با توجه به این که پلان آن کاملاً واضح بوده و تقریباً دارای سلامت نسبی است، می‌تواند معیار خوبی برای درک معماری مدارس چهارایوانی خراسان در نظر گرفته شود.

۴-۱. فرایند معماری دوره‌های مختلف اسلامی

حرم و بارگاه امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در مشهد واقع است و بزرگ‌ترین زیارتگاه در تمام خراسان محسوب می‌شود. خاورشناسان به معماری و بنای این مکان نیز بسیار توجه داشته‌اند. تقریباً تمام کسانی که از مشهد عبور کرده‌اند، به نحوی به جهت جایگاهی که بارگاه امام رضا علیه السلام در نزد مردم داشته است، به توصیف این بارگاه پرداخته‌اند. بین

توصیفات اولین مسافران غربی در قرن نوزده مثل بارنز و آخرین مسافران این قرن مانند کلنل بیت، تضاد قابل ذکری وجود ندارد اما توصیفات بیت بهتر و دقیق‌تر است و به ابعاد صحن‌ها و جزییات دیگر بیش‌تر توجه کرده است. این نبود تفاوت بین گزارش بارنز و کلنل بیت، از عدم تغییرات عمده این بارگاه در طول قرن نوزدهم حکایت دارد. در بین مسافران این قرن خانیکوف بیش‌ترین توجه را داشته و حتی مشاهدات خویش را با نوشته‌های دیگران مقایسه کرده و گفته است که درباره این بارگاه عظیم، اطلاعات وسیعی گرد آورده و قصد انتشار آن را در مقاله‌ای جداگانه دارد. او تنها به شرح و بیان مشاهداتی می‌پردازد که در گزارش‌های جهان‌گردان پیش از خودش نیامده است. (خانیکوف، ۱۳۷۵: ۱۱۲)

بارگاه امام رضا علیه السلام به گفته این جهان‌گردان آستان مقدس با ساختمانی چهارگوش است که سه صحن آن را فرا گرفته است، صحن کهنه یا شمالی (۵/۶۲×۸۹ متر) با نوشته‌ای منسوب به شاه عباس کبیر به سال ۱۶۴۹ میلادی؛ صحن شرقی یا صحن نو (۵/۵۰×۷۴ متر) که در اوایل این قرن به فرمان فتحعلی شاه به سال ۱۸۱۸ میلادی ساخته شده و صحن گوهرشاد (۵۴×۴۹ متر) مقبره، زیر گنبد طلا واقع است و گنبد طلا نوشته‌ای به تاریخ ۱۶۰۷ میلادی دارد. تاریخ دیگری، زمان مرمت را به سال ۱۶۷۵ میلادی به فرمان شاه سلیمان می‌داند و روی یکی از مناره‌ها تاریخ ۱۷۲۹ میلادی دیده می‌شود. بارگاه دارای سه ضریح است، اولی فولادی بدون تاریخ؛ دوم به تاریخ ۱۷۴۷ میلادی با الواح طلایی و با اذکاری روی آن، سومی با نوشته‌های طلایی به خط ثلث از قرآن. بین ضریح اول و دوم شبکه مثبت‌کاری ظریف و نفیس از مس قرار دارد (بیت، ۱۳۶۵: ۳۱۷) دیوارها و ایوان‌ها پوشیده از کاشی‌کاری رنگی است که بی‌شبهت به میناکاری نیست. بارنز ایوان ورودی طلاکاری شده را به سبک گوتیک^۱ می‌داند. (بارنز، ۱۳۷۳: ۶۰) بیشتر جهان‌گردان مورد نظر جز معدودی چون کلنل بیت، به ذکر تاریخ ساخت هر یک از بخش‌های بنای حرم و تاریخچه آن و ارتباط آن با هر یک از

۱. اصطلاح گوتیک به معماری و هنر اروپای قرن دوازدهم تا اوایل قرن شانزدهم اطلاق می‌شود که که عنصر اصلی آن تاق و تویزه است؛ یعنی تاقی با قوس‌های ضربدری و نوک تیز. (براکونز، ۱۳۸۱: ۲۵)

دوره‌های تاریخی نپرداخته‌اند. برای پوشش این امر باید گفت که محل اولیه بارگاه از معابد ساسانی بوده که تخریب گردیده و سپس ده سال قبل از شهادت امام رضا علیه السلام، بقعه توسط مأمون به سبک ساختمان‌های خراسان، دارای گنبدی با قوس کم ساخته شده که دو متر پای بنای فعلی منسوب به مأمون است. این بقعه اولیه به «بقعه هارونیه» مشهور بوده و در دوره یکی از امرای محلی سامانی و هم‌چنین عضدالدوله دیلمی تعمیرات و تزئیناتی در آن صورت گرفته است. در دوره غزنوی سقف و بخشی از دیوار توسط سبکتگین تخریب شد اما محمود آن را بازسازی کرد. احتمالاً در این زمان شکل بقعه بسیار شبیه بنای سنگ بست است. سنگ بست مقبره ایاز غلام محمود غزنوی بود. تاریخ میمی بنای آن را به دست ارسالان جاذب والی طوس در زمان محمود غزنوی دانسته و گفته که مقبره خود وی نیز در این مکان قرار دارد. (جرفادقانی، ۱۳۴۵: ۳۵۶) جهان‌گردان قرن نوزده از بنای سنگ بست نیز بازدید کرده‌اند. کلنل مک کرگر (گرگر، ۱۳۶۸، ج ۱: ۲۴۴) و کلنل بیت (بیت، ۱۳۶۵: ۳۵) گزارش مختصری در باره آن داده اما از معماری آن سخن نرانده‌اند.

نصب سنگ مرمرین مرقد مقدس (۶×۳۰×۴۰ سانتی‌متر) که به لحاظ خط و قدمت به تاریخ ۵۱۶ قمری به زمان سلجوقیان برمی‌گردد، تغییر قابل ذکر بعدی است. این قطعه سنگ هم‌اکنون در موزه آستان قدس رضوی در معرض دید قرار دارد. بنای بقعه مبارکه در هنگام حمله غزها در سال ۵۴۸ قمری آسیب فراوان دید. در روزگار سنجر سلجوقی (۵۱۱-۵۵۲ ق)، شرف‌الدین قمی پس از مرمت بنا، گنبدی نیز بر آن ساخت. بعد از سال ۵۵۶ قمری نیز «چترگان زمرد ملک» دختر محمود سلجوقی، آزاره حرم را با کاشی‌های نفیس شش و هشت ضلعی و ستاره‌ای تزئین کرد که نام وی و تاریخ تزئین بر کاشی‌ها ثبت است. (عطاردی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۵۳)

در دوره خوارزمشاهیان، تعمیرات و تزئیناتی در ساختمان ایجاد گردید. در سال ۶۱۲ قمری، کتیبه کاشی خشتی به خط ثلث برجسته بر روی دیوار دو طرف درب ورودی حرم - از جانب رواق دارالحفاظ - نصب شد که بر روی آن، نام و نسب حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام حک شده است. این کتیبه در سال ۶۱۸ قمری هنگام حمله تولی چنگیز غارت گردید اما منهدم نشد. غازان خان و سلطان محمد خدابنده الجایتو، تعمیر، تزئین و آبادانی،

کاشی‌کاری، ساخت ضریح نقره‌ای و بنای کامل گنبد موجود را به پایان بردند. (عطاردی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۵۵)

مسجد گوهرشاد در دوره تیموری، در ۸۲۱ قمری سمت قبله ساخته شد. سپس بنای دارالحفاظ بین حرم و مسجد، دارالسیاده در مغرب، دارالحفاظ و «تحویل‌خانه» یا خزانه، در پیرامون مجموعه بنا گردید. نیز سه مدرسه به نام‌های مدرسه پریزاد، مدرسه بالاسر و مدرسه دودر در زمان سلطان حسین بایقرا (۸۷۵-۹۱۲ق)، به کوشش «امیرعلیشیر نوایی» و نیز صحن کهنه و اساس ایوان طلا ساخته شد. (عطاردی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۵۹)

در دوره صفویه توسعه صحن عتیق، مرمت و طلاکاری مناره نزدیک گنبد، تبدیل ۹۳۲ عدد خشت نفیس کاشی روی گنبد به خشت‌های طلا، ایجاد رواق توحیدخانه در شمال حرم، رواق الله‌وردی‌خان، ایوان ضلع غربی دارالضیافه و رواق حاتم‌خانی، چندین مدرسه و ایوان شمالی مسجد گوهرشاد انجام گرفت. در دوره نادرشاه افشار، ایوان طلای صحن عتیق و مناره بالای آن تعمیر و طلاکاری گردید. همچنین بنای مناره ایوان شمالی و تذهیب آن و سنگاب مرمر یک پارچه سقاخانه در صحن عتیق نصب شد اما فرزندان نادر آن‌ها را غارت کردند. ساختمان صحن جدید که در دوره فتحعلی شاه قاجار آغاز شده بود، در زمان ناصرالدین شاه به پایان رسید. (عطاردی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۷۰)

۵-۱. اوج‌گیری کاشی‌کاری و مقرنس‌کاری در معماری عصر تیموری خراسان

مسجد گوهرشاد در سمت قبله حرم امام رضا علیه السلام واقع است. این بنا در سال ۸۲۱ قمری برای گوهرشاد همسر شاه‌رخ تیموری ساخته شد. هر خاورشناسی که از بارگاه امام دیدار کرده، به طور حتم درباره مسجد گوهرشاد گزارش دارد. ستوان بارنز از اولین جهان‌گردان قرن نوزدهم موقعیت آن را روبه‌روی درب حرم از داخل دانسته است. وی همچنین این مسجد را نمونه زیبایی معماری می‌داند و این که ایوان در محراب آن قرار دارد و به صورت بسیار باشکوهی تزیین و به صورت اصیلی ساخته شده است. مناره‌هایی که در دو طرف مسجد قرار دارند، دارای عظمت و زیبایی ویژه‌ای هستند و به زیبایی مسجد افزوده‌اند. (بارنز، ۱۳۷۳: ۶۰) کلنل بیت زمان ساخت آن را به زمان گوهرشاد همسر شاه‌رخ تیموری می‌داند و تاریخ بنا را ۱۶۶۶ میلادی ذکر می‌کند و مساحت صحن آن را $۵۴ \times ۴۹/۵$ متر

دانسته است. (بیت، ۱۳۶۵: ۳۱۷) این جهان گردان هرچند به تعریف و تمجید از معماری مسجد گوهرشاد پرداخته‌اند، به طور دقیق از آن سخن نرانده‌اند و در مورد معرق‌های موجود در ایوان محراب و کاشی‌کاری‌های بسیار جالب ایوان بیرونی و امثال آن به تفصیل اظهار نظر نکرده‌اند.

از نکاتی که به آن پرداخته‌اند، آن است که مسجد گوهرشاد دارای طرح چهار ایوانی بوده و در دوسوی ایوان قبله دو مناره با کاشی‌هایی با طرح لوزی‌مانند قرار دارد و کتیبه بالای ایوان به خط بایسنقر میرزا پسر هنرمند و هنردوست گوهرشاد است. محراب پشت ایوان قبله با پوششی از معرق و مقرنس‌هایی که از طالق هلالی آویزانند، تزیینات حیرت‌انگیزی را جلوه‌گر شده‌اند.

از نظر پلان کلی، این مسجد نیز تابعی از طرح چهارایوانی خراسان است که در مدرسه غیاثیه نیز از آن استفاده شده است. تزیینات بسیار زیبای این بنا، اوج هنر تیموری را نشان می‌دهد که کاشی‌کاری معرق و به خصوص مقرنس‌کاری زیبای آن بسیار چشم‌گیر است. تزیینات این مسجد شباهت بسیاری به مدرسه غیاثیه دارد. این امر تا حد بسیاری نشان می‌دهد که این دو بنا و برخی بناهای دیگر خراسان، ساخته دو معمار شیرازی است.

هم‌چنین مقرنس از مواد اصلی در تزیین این بناست. به طور کلی مقرنس در دوران معماری اسلامی - چه از لحاظ کثرت استعمال و چه از نظر تعداد و مواد و چه از جهت وسعت در عالم اسلامی - از اهمیت به ویژه‌ای برخوردار است. مقرنس‌ها که شباهت زیادی به کندوی عسل دارند، در بنا به طور طبقاتی روی هم ساخته شده‌اند و برای آرایش ساختمان و یا برای گذر تدریجی از شکلی هندسی به شکل هندسی دیگر - مخصوصاً از شکل مربع به اشکال دایره‌ای که گنبد‌ها بر آن‌ها قرار می‌گیرد - به کار می‌روند. (زکی، ۱۳۲۰: ۵۳) این مقرنس‌ها را می‌توان از جمله وسایل مؤثر ساختن گنبد‌ها دانست که بعدها کاربرد اولیه و استحکامی را از دست داد و فقط برای تزیین به کار رفت. از موارد مهمی که در آن مقرنس به عنوان تبدیل ساقه به شکل دایره در بنا به کار رفته و جنبه استحکامی بارزی دارد همان بنای گنبد قابوس است. اما مقرنس در بنای گوهرشاد، جنبه استحکامی ندارد و صرفاً برای تزیین به کار رفته؛ به ویژه در ایوان پشت محراب اصلی بنا که مقرنس‌های بسیار پرحجمی به کار رفته است. البته اینان مهارت بسیاری را به کار

بسته‌اند تا نگذارند موجب سنگینی بنا شود و بر اصل بنا فشار وارد گردد. از تزیینات بسیار جالب دیگر بنای گوهرشاد، کاشی‌کاری‌های تکامل‌یافته آن است. استفاده از کاشی به عنوان عنصر تزیینی در دوره سلجوقیان، برای اولین بار و پس از کمال یافتن تزیینات آجری، پا به عرصه تزیینات بنای خراسان گذاشت. البته در ابتدا به بناهای مهم منحصر بود ولی به مرور زمان تعمیم یافت و بناهای دیگر را نیز دربرگرفت. در اواخر دوره سلجوقی و با پیشرفت نسبی هنر کاشی‌کاری، از طرح‌های چندوجهی و ستاره‌ای یک‌رنگ و یا دورنگ و چلیپایی که غالباً فیروزه‌ای‌فام و یا لاجوردی پررنگند، استفاده شد؛ اما پس از حمله مغول، کاشی‌کاری دچار تحول گردید و استفاده از کاشی‌های مینایی یا صدف‌دار در دوره ایلخانان باب شد. پایه‌های کاشی‌های معرق نیز در همین دوره، گذاشته شد و هنرمندان این دوره موفق شدند تا اجزایی را که اشکال معرق از آن تشکیل می‌شوند، کوچک‌تر سازند و زیباترین اشکال نباتی و هندسی را در مجموعه‌ای از رنگ‌های زیبا و براق نمایش دهند. این زیبایی در کنار ارزانی معرق در مقابل آجرهای کاشی مینایی، باعث رواج این هنر شد. (زکی، ۱۳۲۰: ۵۷)

در دوران تیموریان، هنر کاشی‌کاری معرق ادامه یافت و بیش‌تر سطوح بزرگ را با آن می‌پوشاندند. هنر کاشی‌کاری در این دوره به بالاترین درجه تکامل خود رسید. کاشی‌کاری مسجد گوهرشاد، بهترین نمونه و شاهد بر این گفته است.

۶-۱. خطوط جدید در کتیبه‌نگاری دوره صفوی

دو بنای نسبتاً جدیدتر در خراسان نیز وجود دارد که در سفرنامه‌های خاورشناسان قرن نوزدهم میلادی به آن‌ها توجه شده که تشابهات پلانی و تزییناتی فراوانی با هم دارند. نخستین بنا آرامگاه خواجه ربیع است که از بین مسافران غربی قرن نوزدهم میلادی، کلنل سی. ام. مک‌گرگور و کلنل بیت، از آن دیدن کرده و توصیفی از آن ارائه داده‌اند. به اعتقاد گرگر در معماری این مقبره چیز خاصی دیده نمی‌شود، بنایی است چهارگوش فقط دارای یک گنبد که سطح خارجی آن از کاشی پوشیده شده و احتمالاً سطح داخلی باید مختلط باشد. روی دیوارها طرح‌های متنوعی به چشم می‌خورد، چهارضلعی یا هشت‌ضلعی یک‌رنگ، طرح‌هایی که فقط روی یک یا چند کاشی نقش شده‌اند. (گرگر، ۱۳۶۸: ج ۲، ۴۴)

۴۵) کلنل بیت که اطلاعات بیش تر و منصفانه تری می دهد، موقعیت آن را در ۲/۵ مایلی شمال مشهد دانسته است. وی همچنین خواجه ربیع را از همراهان حضرت علی علیه السلام و فرمانده سپاه خراسان معرفی می کند و وفات او را به سال ۶۸۹ یا ۶۹۲ میلادی می داند و نقل می کند که امام رضا علیه السلام نیز به دیدن مقبره خواجه رفته است. ساختمان بنا، بر اساس نوشته روی ایوان، به دوره شاه عباس صفوی (۱۰۳۱ق) است. این بنای هشت ضلعی را گنبدی با کاشی های آبی رنگ پوشانده است؛ در وسط بنا جعبه کوچکی^۲ وجود دارد که جسد شیخ در آن قرار گرفته است. بیت همچنین نقل می کند که گفته می شود در درون جعبه چیزی نیست اما زیر آن تخته سنگی است که اگر جابه جا گردد سردابی در زیر آن دیده می شود و... در مورد تزیینات این بنا نیز آورده است که کاشی کاران قمی، تمام قوس ها و سردرها و ایوان ها را کاشی کرده اند که در حال حاضر (قرن نوزده) بسیاری از آن ها ریخته است. (بیت، ۱۳۶۵: ۳۱۲)

بنای دیگر، قدمگاه در نزدیکی نیشابور است که سنگی سیاه در زیر بنایی وجود دارد که اثر قدمهایی بر روی آن نمایان است و بنا بر مشهور به امام رضا علیه السلام تعلق دارد که در هنگام عبور از این منطقه بر جای مانده است.

از مسافران خراسان تنها خانیکوف و کلنل بیت از آن گزارش کرده اند که توصیف کلنل بیت مفصل تر است. به گفته خانیکوف، در این مکان سنگ لوحی است که اثر قدمهای امام رضا علیه السلام در روی آن نمایان است. او در ادامه، به این نکته بسنده کرده که این بنا را شاه سلیمان در سال ۱۰۹۱ قمری ساخته است. (خانیکوف، ۱۳۷۵: ۱۰۷) کلنل بیت نیز

۱. کلنل مک گرگر در نوشته های خود، آشکارا به اهداف و سیاست های دولت متبوع خویش اشاره کرده و پیشنهادهای صریحی به دولت خود ارائه نموده که بسیار درخور توجه است. او در سال ۱۸۷۵ میلادی در زمان حکومت امیر شیرعلی خان قصد داشته از مسیر افغانستان بگذرد، در حالی که دولت افغانستان ورود انگلیسی ها را به کشور ممنوع کرده بود. او توصیف وحشتناکی از افغان ها دارد و می گوید که افغان ها بسیار به اسلحه و مسلح بودن تمایل دارند و دارای روحیه گردن کشی و آشوب طلبی قوی هستند. انسان با دیدن هر افغان به یاد پرخاشجوترین شخصیت های نمایشنامه ها می افتد. او همچنین در جایی به دولت انگلیس توجه می دهد که هر نوع رابطه ای با افغان ها اگر به فاجعه نینجامد با شکست مواجه خواهد شد. وی می گوید که دخالت در نحوه اداره بخش کوچکی از سرزمین افغان ها اشتباه بزرگی است که جبران آن میسر نخواهد بود. سفرنامه گرگر را سیاسی ترین و استعماری ترین سفرنامه خراسان در قرن نوزده میلادی می توان دانست.

۲. ضریح اماکن مقدس است اما کوچک تر و با مصالح ارزان تر.

آورده که در این مکان، سنگ سیاه‌رنگی به مساحت $۰/۳۶$ مترمربع^۱ وجود دارد که اثر پا در آن نمایان است. محیط بنای مربوطه نیز هشتاد قدم و قطر آن به چهارده قدم می‌رسد. ارتفاع بلندترین نقطه در آن $۱۷/۵$ متر است که به مرمت نیاز دارد. گنبد بنا، کاشی‌کاری شده و نوشته‌ای به خط ثلث روی آن دیده می‌شود. ارتفاع درختان موجود در محوطه به ۲۷ متر می‌رسد. او در ادامه اضافه می‌کند که گفته می‌شود این بنا در سال ۱۶۸۰ میلادی به دستور شاه‌سلیمان صفوی به تقلید از آرامگاه خواجه‌ربیع ساخته شده است. (بیت، $۱۳۶۵: ۳۹۰$)

این دو بنا که ساختمان اصلی آن‌ها پلان و تزیینات دوره صفوی را یدک می‌کشد، از بناهای درجه دوم دوره صفوی است و تزیینات و کاشی‌کاری آن نیز نسبت به کاشی‌کاری انجام شده در همین دوره مانند بناهای موجود در اصفهان، درجه نازل‌تری دارد. به نظر می‌رسد دلیل اصلی این امر، تفاوت در استادان کاشی‌کار باشد. آن چنان که کلنل بیت می‌گوید، کاشی‌کاری اولیه در بنای خواجه‌ربیع، کار کاشی‌کاران قمی است. اگر این نظر درست باشد، به نظر می‌رسد کاشی‌کاران قمی در مقایسه با کاشی‌کارانی که در اصفهان کار کرده‌اند مهارت کم‌تری داشته‌اند، و این تفاوت، از کارهای انجام شده هویدا است. استفاده از کتیبه با خط ثلث نکته دیگر در تزیینات این بناهاست که مسافران غربی نیز به آن اشاره کرده‌اند. به طور کلی درباره استفاده خط برای کتیبه‌ها باید گفت، هنرمندان و صنعت‌گران خراسانی و ایرانی، خطوط دایره‌دار مانند نسخ و ثلث و غیره را که ابداع خطاطان بوده مانند خط کوفی برای موضوعات تزیینی به کار برده‌اند. البته خطوط اسلامی به ویژه خط کوفی، برای تزیین، از سایر الفباها مناسب‌تر است. هنرمندان نیز از خط کوفی، به ویژه به سبب نیاز مذهبی، با اضافه کردن تذهیباتی بر آن، در کتیبه بناها استفاده کردند؛ مانند کتیبه‌هایی که در گنبد قابوس و مناره خسروگرد گفته شد. اما این خط ذائقه هنرمندان را چندان پاسخ‌گو نبود و تلاش کردند تا خطی زیبا و با قاعده پدید آورند. در اواخر دوره سلجوقی علاوه بر خط کوفی، از خط نسخ نیز استفاده می‌شد و به عنصر زیبایی ساختمان‌ها بدل گردید. در ادامه تطورات خط در کتیبه بناها، از دوران صفویه به

۱. سی و شش صد متر مربع که مساوی با ۳۶ سانتی متر مربع است.

بعد، بیش تر کتیبه‌ها را با خط ثلث و البته نستعلیق نوشته‌اند. جالب آن که همان‌گونه که از گنبد قدمگاه نیز هویداست، کتیبه‌ها جای خود را در معماری بسیار باز کرده و با شکل زیبایی توأم با معرق‌های تزئینی نوشته شده‌اند. گفتنی است کتیبه منقش، شخص مؤمن را نه تنها به یاد معانی آن می‌اندازد بلکه او را متوجه اشکال و صور روحانی آن و قدرت وحی الهی می‌کند. خطاطی شریف‌ترین هنر بصری در جهان اسلام است. خط در اغلب آثار هنری، از معماری گرفته تا هنرهای کوچک دستی، به نحو مداومی انعکاس یافته است.

۱-۷. آرامگاه یا پایتختی ناتمام از دوره افشاری

جدیدترین آثار معماری که مسافران غربی در خراسان از آن بازدید کرده‌اند، به دوره افشاریه و بناهای کلات نادری و مقبره نادر در مشهد مربوط می‌شود. بنابر توصیف کلنل بیت، کلات نادری بنایی است در ده میلی گنبد کبود که به دستور نادرشاه و به منظور آرامگاهی برای خود وی ساخته شد، اما هیچ‌گاه به این منظور به کار گرفته نشد. بیت آن را بنایی ساده با سنگ‌های قرمز توصیف کرده که قبلاً گنبدی روی حال اصلی این بنا بوده که در زمان بازدید وی از بین رفته است. گرداگرد این حال را اتاقک‌هایی فرا گرفته و زیرزمین نسبتاً بزرگی در زیر آن قرار دارد. نزدیک مقبره نیز مسجد کوچکی است که تماماً کاشی‌کاری شده که به آن مسجد کبود گویند. این محل به نقارخانه نیز مجهز بوده که در روی سکویی از سنگ قرمز در فاصله دو یا سه میلی از گنبد واقع شده است. بنا بر گزارش کلنل بیت، از محل اقامت نادر در آسیاآباد نیز چند خرابه از دیوارهای آن باقی مانده است. هم‌چنین از برج و بارویی که در طرف جنوبی قلعه که آن هم به دستور نادر ساخته شده، نیز آثاری برجای مانده است. (بیت، ۱۳۶۵: ۱۴۴) در واقع می‌توان گفت که نادر جدای از آن که قصد ساختن آرامگاهی برای خود داشت، با توجه به گستردگی پلان مجموعه بناهای موجود در آسیا آباد، عزم سازنده را در بنا گذاشتن پایتختی نشان می‌دهد که هویت حکومت افشاری را نمایان کند.

ستوان الکس بارنز هنگام وصف مشهد می‌گوید که این شهر هم‌چنین محل دفن نادر است. البته هنگام بازدید از محل دفن، بیان می‌کند که این مکان عجب عرصه تفکرآمیزی است و اضافه می‌کند، ولی مقبره نادر برخلاف آنچه گفته می‌شد نیست و

ویران شده است. (بارنز، ۱۳۷۳: ۶۱) با این بیان بازنز، این مکان می‌بایست در نوشته‌های کسانی که قبل از او از این مکان دین کرده‌اند، مکانی آباد بوده باشد اما بارنز منبع خود را ذکر نکرده است.

۸-۱. توجه به سازه‌های ارتباطی

پل مالان در کنار شهر هرات و بر روی رود هریرود واقع شده و از باشکوه‌ترین پل‌های موجود در تمام خراسان در قرن‌های گذشته است. مقدسی، نویسنده احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم درباره آن می‌گوید،

رودخانه هرات از زیر غور برخاسته در آغاز این حوزه دو شاخه شده، یک شاخ به درون قصبه رفته از کوچه‌های شهر گذشته به باغ‌ها می‌رود؛ بر روی آن پلی است که در همه خراسان شگفت‌انگیزتر از ساختمان آن نیست؛ یک [ایرانی] آن را بساخت و نام خود بر آن نهاد. (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۸۳)

خانیکوف روسی از معدود کسانی است که وضعیت آن را در قرن نوزدهم میلادی وصف کرده است. به گفته وی هریرود، در یک فرسخی حصارهای هرات واقع شده که پل بسیار باشکوهی به نام پل مالان دارد که روی ۲۳ تاق بنا شده و در گذشته دو ساحل رودخانه را به هم مرتبط می‌کرد. به نقل خانیکوف، این پل در قرن نوزدهم رو به ویرانی است و آب رودخانه در این محل مسیر خود را تغییر داده، به طوری که بخشی از زیر پل خشک مانده است، این امر مشکلاتی در کار تجارت ایجاد می‌کند؛ زیرا در فصل بهار و پاییز به هنگام افزایش آب هریرود، عبور از آن ممکن نیست.

نگاه خانیکوف به این پل از نظر قدمت و معماری آن نیست بلکه او نقش این سازه را در زمینه تجارت در شهر هرات بررسی کرده است. این پل از آن جهت که درازای خوب داشته و قدمت بسیاری دارد، به خوبی با پل‌های مانند سی و سه پل اصفهان قابل مقایسه است. نکته مهم درباره این پل آن است که با توجه به آثار به جای مانده از پل‌های خراسان در دوره قبل از اسلام و تشابه بسیار آن‌ها با پلان پل مالان، این پل را می‌توان حلقه وصل در معماری پل‌های قبل و بعد از اسلام در خراسان و حتی شرق اسلامی

دانست. این پل در قرن ۲۱ میلادی تعمیر شده و از آن استفاده نیز می‌گردد و از بناهای تاریخی و دیدنی هرات به حساب می‌آید.

۱-۹. توجه به بناهای نظامی و امنیتی

مسافران غربی به سرزمین خراسان، در کتاب‌های خویش در مورد نقشه و بناهای قلعه‌های نظامی و حکومتی سخن چندان نگفته‌اند در حالی که یکی از اهداف مهم ایشان بررسی توان نظامی حکومت‌های منطقه و استحکامات و امکانات نظامی ایشان بوده است. از معدود موارد یاد شده در این سفرنامه‌ها، گزارش خانیکوف از قلعه لاش در بین راه هرات و چخانسور، در قسمت غربی افغانستان است. وی قلعه لاش را مانند سایر قلعه‌های افغانستان دانسته که عبارت از یک برج بزرگ دیدبانی است که در میان تعداد زیادی از منازل ساخته شده است. منازل در این قلعه روی سینه کش بسیار تند تپه نوک تیز رُسی طبقه طبقه روی هم قرار گرفته‌اند. دور همه منازل را دیوار نسبتاً بلندی احاطه کرده و روزنه‌ها و نیم برج‌هایی در آن تعبیه کرده‌اند. وی هم‌چنین هنگام سفر و دیدن از این قلعه در سال‌های ۱۸۵۸-۱۸۵۹ میلادی آن را دارای قدمت چندان نمی‌داند و قلعه جوین را که در روبه‌روی آن، در ساحل چپ رود و در میان ویرانه‌های وسیعی بنا شده، دارای شهرت و قدمت بیش‌تری می‌داند. (خانیکوف، ۱۳۷۵: ۱۶۸)^۱

گفتنی است هرچند مسافران، از معماری این قلعه‌های مسکونی کم‌تر سخن رانده‌اند، در سراسر خراسان به ویژه در قسمت‌هایی که اکنون در شمال و شمال غرب افغانستان قرار دارد، از این قلعه‌ها به وفور یافت می‌شود و به سبب مسائل امنیتی، هنوز هم ساکنان این مناطق به آن توجه دارند. این قلعه‌ها از دیرباز با توجه به حملات غارت‌گرانه ازبک‌ها و جنگ‌های متمادی که همیشه این مناطق گرفتار آن بوده‌اند، نقش پررنگی در زندگی مردمان آن داشته است. بررسی پلان این قلعه‌ها برای خاورشناسانی که با انگیزه‌های

۱. خانیکوف در ادامه سفر خود به جنوب، به چخانسور می‌رسد و ذکر می‌کند که ابراهیم خان بلوچ والی چخانسور، دکتر انگلیسی را که نزد او رفته بود، روی زورقی سوار می‌کند و با روی گشاده به رودخانه می‌فرستد و سپس برای تفریح و آزمودن قدرت نشانه‌گیری خود، وی را می‌کشد. (خانیکوف، ۱۳۷۵: ۱۶۹) این مطلب در کتاب‌های مسافران انگلیسی که بیش‌ترین تعداد ملیتی مسافران غربی را دارند، انعکاس واضحی ندارد اما به نظر می‌رسد که مسافران انگلیسی درباره آن آگاهی داشته و در سفرهای خود به افغانستان با احتیاط کامل عمل می‌کردند.

مختلف از جمله انگیزه نظامی و استعماری به این مناطق آمده‌اند نیز اهمیت زیادی دارد. بررسی استحکامات نظامی مناطق استعماری، کمک شایانی به برنامه‌ریزی نظامی ایشان و صرفه‌جویی هزینه‌های مترتب بر آن می‌کند. از اهداف اصلی گسیل چنین افرادی به این مناطق از سوی دولت‌های متبوع ایشان با صرف هزینه بسیار، صرفه‌جویی در هزینه‌های کلان لشکرکشی نظامی و استعماری بود.

۱-۱۰. تلفیق طبیعت و معماری

حمام از دیرباز در بین بناهای اسلامی، جایگاه و اهمیت خاصی داشته است. با توجه به توصیه‌های آموزه‌های اسلامی به پاکیزگی و نظافت، این بناها را می‌توان بناهایی نیمه‌آیینی^۱ دانست. با تمام این تفاسیر، در بین مسافران غربی خراسان، افراد معدودی چون خانیکوف درباره معماری و بناهای مربوط به آن‌ها گزارش داده‌اند. وی هنگام دیدار از هرات، از دو حمام که از سنگ تراشیده شده و در فاصله ۲۵ دقیقه‌ای از یک‌دیگر و بر روی دو چشمه آب معدنی بنا شده گزارش می‌دهد. حمام اولی آبی معادل ۴۵/۶ درجه سانتی‌گراد و آب حمام بالاتر ۴۵/۸ درجه سانتی‌گراد دارد. او همچنین در وصف آن می‌گوید که بنای این حمام مانند بسیاری از حمام‌های دیگر منطقه، عبارت است از یک سرسرا و اتاق بزرگ با سقف گنبدی که در وسط آن حوض آب گرم قرار دارد؛ دور حوض سکوه‌های عریضی تعبیه شده که استحمام‌کنندگان لباس خود را روی آن می‌گذارند (خانیکوف، ۱۳۷۵: ۱۴۹). وی به همین میزان از توصیف بنا بسنده کرده و در ادامه می‌گوید، «در این بنا هیچ تاریخی موجود نیست.» (خانیکوف، ۱۳۷۵: ۱۴۹)

با توجه به کثرت این گونه حمام‌ها در هرات و مناطق اطراف آن و ذکر نکردن محل دقیق آن‌ها، از وضعیت فعلی این بناها در منابع و همچنین اداره اطلاعات آبدات فرهنگی و تمدنی هرات، اطلاعاتی در دست نیست. اما از وصف گزارش‌گران برمی‌آید که این حمام‌ها بدون استفاده از وسایل گرمایشی و با استفاده از درجه حرارت خود چشمه‌های آب گرم موجود در ذیل بنا برقرار بوده‌اند. در واقع بنا با زیرکی خاصی برای بهره‌گیری بهتر از

۱. بناهایی مانند مساجد را آیینی و بنایی‌هایی را که با توجه به آموزه‌های اسلامی شکل گرفته و مانند مساجد نیستند نیمه آیینی گویند.

منابع طبیعی و چشمه آب گرم موجود ساخته شده که توجه گردش گران و مسافران غربی را نیز جلب کرده است.

۱-۱۱. پلان شهری، نماد برجسته در معماری تمدن اسلامی

معماری کلی شهرها و نحوه قرار گرفتن خیابان‌ها، کوچه‌ها و نقاط مهم شهری یکی از موارد مهم در معماری است. در سفرنامه‌های خاورشناسان قرن نوزده نیز به مواردی در این باره برمی‌خوریم.

مشهد از مهم‌ترین شهرهای مورد توجه در این حوزه است که درباره نقشه کلی آن سخن گفته‌اند. ستوان بارنز درباره این شهر می‌گوید، «در آن بنای مهمی به جز حرم امام رضا علیه السلام وجود ندارد.» (بارنز، ۱۳۷۳: ۶۱) از این حرم، سه خیابان در سه جهت مختلف منشعب می‌شود که دوتای آن‌ها عریض و مشجر است و جوی آبی از وسط این دو خیابان می‌گذرد. در فاصله صد یاردی حرم، زنجیری در عرض خیابان‌ها کشیده شده که بازار و بخش‌های ثروتمند را در بر می‌گیرد و حیوانات و احشام را از مکان مقدس دور نگه می‌دارد. به گفته بارنز، به نظر می‌رسد مردم مشهد از کندن زمین خوششان می‌آید، زیرا برای ورود به همه خانه‌ها باید از سرازیری گذشت. خاکی که از کندن زمین به دست می‌آید، به مصرف ساخت و تعمیرات خانه می‌رسد. آب شهر نیز از طریق جوی‌ها و آب‌انبارها تأمین می‌شود. (بارنز، ۱۳۷۳: ۵۹) خانیکوف از دید کلی‌تر به نقشه شهر نگریسته، می‌گوید، «مشهد در خطی مستقیم و به شکل مستطیل گسترش یافته و محور بزرگ آن از مغرب به شرق کشیده شده است. کانال نسبتاً عریضی در همین جهت شهر را طی می‌کند. دو طرف کانال درخت‌کاری شده و کناره‌های این دو خیابان، زیباترین خیابان‌های شهر را شکل می‌دهند. پس از پیمودن دوسوم این خیابان، از دروازه غربی به محله مقدس می‌رسیم که با حصار محصور شده و سطح تقریباً مربعی به ضلع چهارصد در پانصد را تشکیل می‌دهد.» (خانیکوف، ۱۳۷۵: ۱۱۰) وی نیز مانند بارنز، به گود بودن خانه‌ها اشاره می‌کند و می‌گوید، «خانه‌های شخصی به طور کلی وسیع نیستند و به ندرت اتفاق می‌افتد که بیش از دو حیاط داشته باشند. تقریباً در همه جا سطح خیابان‌ها و کوچه‌ها بالاتر از سطح حیاط منازل است. راه ورودی خانه‌ها به صورت راهروهای دراز و

باریکی است که با شیب به حیاط می‌رسد. ارگ مشهد نیز در جنوب غربی شهر قرار دارد که جلوی آن میدان وسیعی به چشم می‌خورد.» (خانیکوف، ۱۳۷۵: ۱۱۶)

قندهار در مرزهای جنوبی خراسان از شهرهایی است دیگر که می‌توان در آثار مسافران به نقشه کلی آن دست یافت. کلنل بیت توصیفی از این شهر دارد که از آن می‌توان به نمای کلی شهر دست یافت. وی می‌گوید، «در شهر قندهار از بازار گذشتیم. از چهار سو (چهارراه) که در واقع مرکز بازار به شمار می‌آید و روی آن بزرگ‌ترین گنبد بازار استوار است و خیابان‌های اصلی شهر از چهار طرف به آن منتهی می‌شود، عبور کردیم و سپس به دروازه کابل وارد شدیم.» هم‌چنین وی از مسجد جامع بزرگی در شهر سخن می‌راند که به تازگی تعمیر شده بود. درباره معماری منازل و ساختمان‌ها نیز می‌گوید، «منزل از مربعی نسبتاً بزرگ تشکیل می‌شد که در طبقه پایین، آشپزخانه‌ای نسبتاً بزرگ و اتاق‌هایی برای سکونت مستخدمان قرار داشت. در طبقه دوم ساختمان، یک تالار بزرگ و در گوشه‌های آن دو اتاق کوچک بنا شده بود که در کل، شکلی شبیه صلیب مالت را تشکیل می‌داد. روی هر یک از این اتاق‌ها، اتاق‌های دیگری نیز به چشم می‌خورد. در باغ اطراف منزل نیز درخت‌های زردآلو، هلو، انار و به بود که منظره‌ای بس دل‌انگیز داشت.» (بیت، ۱۳۶۵: ۴)

وی از خیابان‌های قندهار یاد می‌کند که در دو طرف آن درخت کاشته بودند و بسیار زیبا به نظر می‌رسیدند. وی در ادامه آن را با ایران مقایسه می‌کند و افغانستان را در این باره و ساخت راه‌ها می‌ستاید و می‌گوید، «شاهان ایران فقط به دنبال ثروت‌اندوزی و خوش‌گذرانی هستند و نه کارهای عام‌المنفعه و عمرانی.» (بیت، ۱۳۶۵: ۷)

کلنل بیت در سی‌ام آوریل سال ۱۸۹۳ از شهر فراه نیز دیدن کرد. وی فراه را در سرزمینی هموار و به شکلی تقریباً مربع ذکر می‌کند که دیوارهایی از چهار طرف آن را محصور ساخته‌اند و از نظر برج و بارو و استحکامات، بسیار شبیه هرات است. وی به این نکته نیز اشاره کرده که در این زمان جمعیت شهر بسیار کاهش یافته و اکثر ساکنان آن مهاجرت کرده‌اند. (بیت، ۱۳۶۵: ۱۳)

تربت حیدریه از شهرهای دیگری است که بیت از آن‌ها گزارش می‌دهد. این شهر در نگاه اول به یک ویرانه شبیه است. او ادامه می‌دهد که این شهر دارای بازاری به طول ۱۳۵ متر است و از تقاطع چهار راه تشکیل شده که سقفی گنبدی دارد. نام‌گذاری این شهر به‌واسطه واقع شدن مدفن قطب‌الدین حیدر صوفی است

که در بنای بزرگی از آجر قرمز قرار دارد و گنبدی آن را می پوشاند. (بیت، ۱۳۶۵: ۵۵) او در این باره توضیحی نمی دهد.

از دیگر شهرهای خراسان که می توان نقل هایی هر چند مختصر و مبهم درباره نقشه کلی آن ها یافت می توان به دامغان (خانیکوف، ۱۳۷۵: ۸۶)، فریمان، (خانیکوف، ۱۳۷۵: ۱۲۴-۱۲۵) شاهرود (خانیکوف، ۱۷۵: ۸۶) قوچان (بیت، ۱۳۶۵: ۱۶۱)، توس (بیت، ۱۳۶۵: ۲۸۵)، خواف (بیت، ۱۳۶۵: ۱۲۰) اشاره کرد.

۲. آبدات معماری فراموش شده توسط خاورشناسان

در محدوده تحقیق حاضر، مواردی از معماری نیز وجود دارد که بسیار مهم تر از نکاتی هستند که خاورشناسان به آن ها در قرن نوزده میلادی اشاره کرده اند. سؤال مهم آن است که چرا چنین اغفال بزرگی در مورد آن ها شده است؟ برای پوشش دادن این بخش از آثار، به مواردی اشاره می شود،

۲-۱. بنایی از دوره آل کرت با تزییناتی از دوره تیموریان

اصل بنای قلعه اختیارالدین متعلق به آل کرت است که در سال ۸۱۰ قمری توسط شاهرخ تیموری با آجر بازسازی و با پوشش تزیینی عالی زینت داده شد. تنها تزیینی که می توان تاریخ آن را با اطمینان در قرن نهم هجری دانست، پوشش تزیینی کاشی روی دیوار مجاور و برج های این بناست، که ثابت می کند تصاویر خیال انگیز قلعه های تیموری در نقاشی این دوره، به طور کلی ساخته خیال نبوده است. تزیین روی برج شامل یک نوار پهن کاشی است که آجر لخت زیر آن قرار گرفته و به نظر می رسد که یک کتیبه بزرگ کوفی در بالای آن قرار داشته است که متأسفانه امروزه اثری از آن وجود ندارد. این نوار پهن به خانه های کوچک هندسی توسط خطوط آبی سیر و نقطه های سفید تقسیم شده است که به رشته های مروارید شباهت دارد. داخل هر خانه، اسامی بزرگان دینی با خط کوفی هندسی نوشته شده است. (ویلبر و گلمبک، ۱۳۷۴، ج ۱: ۴۱۵ - ۴۱۶) در سال های، اخیر بازسازی های خوبی در این بنا صورت گرفته و بنا از حالت مخروبه ای که داشت، خارج شده و آماده پذیرش جهان گردان و بازدیدکنندگان شده است. مطالعات درباره قدمت

و بازسازی‌های این قلعه، هنوز کامل نشده و جز آنچه درباره تزیینات آن در عصر تیموری گفته شده، در بقیه موارد نمی‌توان به جد اظهار نظر کرد.

۲-۲. کتمان نقش استعمار در تخریب آبدات هرات

مجتمع مصلاي هرات که در اواخر قرن پانزدهم میلادی طرح ریزی شد و تحت نظارت گوهرشاد ساخته شد، زمانی بزرگ‌ترین افتخار هرات به شمار می‌رفت. در مجاورت مصلا مدرسه سلطان حسین بایقرا قرار داشت.

انگلیسی‌ها مصلاي هرات را در سال ۱۸۸۵ میلادی در زمان عبدالرحمان خان، تخریب کردند تا سپاه انگلیس فضای بیش‌تری برای استقرار توپخانه‌شان در مقابله با روس‌ها داشته باشند. (بلر و بلوم، ۱۳۸۲، ج ۱: ۷۰) بنای مصلا از یک ایوان بزرگ، شبیه شبستان و یک گنبدخانه و دو مناره در اطراف آن تشکیل می‌شد. بارتولد آن را در شمال غربی شهر و محلی برای برگزاری نماز دو عید بزرگ (عید فطر و قربان) دانسته است. (بارتولد، ۱۳۷۲، ج ۳: ۹۲) مصلا در دوره اشغال شوروی در افغانستان، دوباره شدیداً آسیب دید و فقط پنج مناره آن باقی مانده که دوتای آن بر اثر اصابت راکت آسیب دید. پس از آن که حفاظ درخت‌ها از برابر آن دور شد، باد تزیینات کاشی‌کاری آن را نیز از بین برد.

نکته مهم درباره مصلاي هرات آن است که توصیف این بنا، به شدت در کتاب‌های مسافران غربی قرن نوزده سانسور شده است. تنها نکته‌ای که درباره آن دیده می‌شود، آن است که کلنل بیت هنگام توصیف مدرسه غیاثیه می‌گوید که تمام سقف و راهروها و نمای درونی از کاشی‌های لعاب‌دار و موزاییک‌کاری به سبک مصلاي هرات پوشیده شده که بیننده را به یاد این مصلا می‌اندازد. (بیت، ۱۳۶۵: ۱۱۹) با این توصیف کوتاه، اگر تشابهات را تسری دهیم، بنای مصلاي هرات که از بین رفته، احتمالاً تزییناتی کاملاً شبیه مدرسه غیاثیه داشته که در آن‌ها تمام سطوح مربوط به سقف‌ها، راهروها و نمای درونی مصلا، پوشیده از کاشی‌های لعاب‌دار و معرق بوده که زیبایی وصف‌ناپذیری را به آن می‌داده و به احتمال بسیار، زمان و هزینه زیادی صرف ساخت آن گردیده است. نمای بیرونی احتمالاً از کاشی‌کاری معرق و هم‌چنین گچ‌بری و طرح‌های آجرکاری شبیه دیگر کارهای استادان معمار قوام‌الدین و غیاث‌الدین شیرازی برخوردار بوده و مقرنس‌های کم‌عمق در آن

جلوه‌گری می‌کرده است. شاید دلیل اصلی فقدان توصیفی درست از این بنا و کتمان آن در آثار خاورشناسان قرن نوزده، آن است که دولت‌های متبوع ایشان به خصوص انگلستان، در تخریب این آثار ارزشمند دخیل بوده‌اند و اینان سعی کرده‌اند تا با کم‌تر پرداختن به این بنا، دست تخریبی دولت‌های خویش را پنهان کنند.

۲-۳. تلفیق معماری شمال و غرب خراسان

گوهرشاد نیز نام مسجدی در شهر هرات است که آن هم به دستور ملکه گوهرشاد بیگم بنا شده و مدفن ملکه نیز در آن قرار دارد. این مسجد با ابعاد $۱۱۶ \times ۶۳/۵$ متر مربع از بناهای مجموعه مصلاهی هرات است و ساختمان آن در اوایل سال ۸۲۱ قمری آغاز گردید و نزدیک به دوازده سال ساخت آن به درازا کشید. این مسجد از شاه کارهای معمار نامدار عصر تیموری، استاد قوام‌الدین شیرازی است.

اخبار درباره تعمیرهایی که در کتیبه‌های گوناگون این مسجد به گوش می‌خورد، از دگرگونی‌های اوضاع و نابه سامانی-های مردم خراسان در برابر هجوم ازبکان حکایت می‌کند، ایوان باشکوه و کتیبه کاشی آن که به خط بایسنقر میرزا به روی زمینه آبی‌رنگ با حروف سفید نوشته شده، عالی‌ترین نمونه هنر کاشی‌سازی و خوش‌نویسی را نشان می‌دهد. نقش‌های زرد روشن و تضاد آن با سبز تیره‌رنگ بر روی گنبد پیازی‌شکل این مسجد تاریخی، بسیار زیباست. (طاهری، ۱۳۴۸: ۱۴-۱۵) آرایش فضای آستانه ورودی این مجموعه، کاملاً از نوع بناهای تیموری است که حیاط در وسط عمارت قرار دارد. به احتمال قوی کاشی‌کاری معرق این مسجد پس از مرگ گوهرشاد توسط سلطان حسین بایقرا صورت پذیرفته است. امروزه گنبد کاشی‌کاری شده آبی‌رنگ دندان‌دار مسجد و آرامگاه، شدیداً آسیب دیده اما بخش داخلی آن در حالت بهتری قرار دارد. تزیینات داخلی این بنا شبیه تزیینات کارهای دیگر معماران شیرازی است. اما بنای گنبد آن با دیگر ساخته‌های این معماران در خراسان غربی متفاوت است و امکان دارد بیش‌تر از سبک معماران در قسمت‌های شمالی خراسان و ماوراءالنهر مانند سمرقند و بخارا تأثیر پذیرفته باشد. ادامه بناهایی این چنین به خصوص در هرات، می‌توانست اماکن آینده آن را از لحاظ پلان و نمای بیرونی تا حد زیادی متفاوت از قسمت غربی خراسان کند. این گونه‌گونی

خود به غنای بیش‌تر معماری برجای مانده در هرات کمک شایانی کرده است.

۲-۴. نمونه‌ای از معماری آرامگاهی اهل سنت

منطقه گازرگاه در شمال شرقی هرات، محل مقبره خواجه عبدالله انصاری است که در سال ۸۳۲ قمری ساخته شد ابعاد آن ۵۱×۸۴ متر است. این بنا از لحاظ تاق و تویزه، با مزار شیخ احمد جام و از نظر طرح و پوشش تزئینی به شیوه تاق‌زنی، با مدرسه غیائیه خرگرد خواف و مسجد گوهرشاد هرات قابل مقایسه است. (ویلبر و گلمبک، ۱۳۷۴: ۴۲۸) برخی نیز آن را به دلیل همین شباهت‌ها کار قوام‌الدین شیرازی می‌دانند؛ (بلر و بلوم، ۱۳۸۲: ج ۱، ۷۱) البته این احتمال نیز وجود دارد که معماران بنای گازرگاه تا حد بسیار، متأثر از کارهای معماران پیش‌گفته بوده‌اند و یا از ایشان الگوبرداری کرده‌اند. در تزئینات این بنا کمال دقت به کار برده شده است. در سراسر بخش‌های گوناگون بنا وحدت احساس می‌شود؛ همان ازاره^۱ مرمر معرقی که روی نما قرار گرفته، در اطراف سردر ورودی به چشم می‌خورد و همه حیات را دور می‌زند، همان قسمت‌های نمایان قوس‌های حیاط با یک نوع طرح ستاره‌ای با شیوه ترصیع تزئین گشته و این طرح‌های تزئینی، از صفحات کاشی معرق تشکیل گردیده که در داخل یک زمینه سفال بی‌لعباب کار گذاشته شده است. (ویلبر و گلمبک، ۱۳۷۴: ۴۲۷) این آرامگاه یک صحن بسیار بزرگ چهار ایوانی دارد که ایوان رو به قبله آن مشرف بر مقبره است. آرامگاه از نوع آرامگاه‌های حظیره‌ای^۲ است که قبر در هوای آزاد قرار گرفته و بر فراز آن سقفی قرار ندارد تا احترامی بر اعتقادات اهل تسنن باشد که سقف زدن روی مقبره را منع می‌کنند و هم برآورنده اشتیاقی است که می‌خواست این نقطه به مکانی مقدس بدل گردد. (بلر و بلوم، ۱۳۸۲، ج ۱: ۷۱)

بناهای دیگری در هرات مانند مسجد جامع نیز وجود دارد که دارای اهمیت فوق‌العاده هستند و از شاه‌کارهای معماری عصر تیموری محسوب می‌شوند، اما متأسفانه حتی کسانی مانند خانیکوف که به شرح و توصیف هرات پرداخته‌اند، توصیفی قابل ذکر از این اماکن مهم تاریخی و معماری اسلامی ندارند.

۱. به آن قسمت از دیوار اتاق یا ایوان که از کف تا قله تا روی زمین باشد، ازاره گویند.

۲. قبرهایی را که در فضای آزاد قرار گرفته و سقفی بر روی آن قرار ندارد، قبرهای حظیره‌ای گویند.

نتیجه

خاورشناسانی که در قرن نوزدهم از اماکن و معماری خراسان بزرگ دیدن کرده‌اند، دیدگاه‌های متفاوتی دارند. برخی به جمالتی در مورد اماکن اشاره کرده و گذشته‌اند، برخی دیگر مانند خانیکوف، بیت و گرگر، به‌طور مفصل، از اندازه و نحوه ساختمان و معماری و تزیینات را وصف کرده‌اند.

از خاورشناسان فقط معدودی چون ستوان بارنز، به سبک‌های معماری (گوتیک) در مشاهدات خویش اشاره و تحلیل کرده‌اند و دیگران از سبک خاصی از معماری نامی نبرده‌اند.

با آن که اکثر خاورشناسان (قرن نوزده میلادی) از تزیینات اماکن تاریخی هم‌چون کاشی‌کاری، گچ‌بری و آینه‌کاری نام برده‌اند، هیچ‌کدام به بررسی آن‌ها با دیدی تخصصی نپرداخته و تفکیکی بین انواع کاشی‌کاری (معرق، هفت‌رنگ، مینایی، زرین‌فام و...) انواع طرح (اسلیمی، شمسه، گره و...) نمادها (اژدها، طاووس، شیر، خورشید و...) قائل نشده‌اند. با توجه به مطالب ذکر شده در سفرنامه‌ها، تغییرات در آثار معماری به جای مانده در قرن نوزده در بخش ایران بسیار محدود بوده اما در افغانستان صدمات شدیدی به خود دیده است. به ویژه طی حملات نظامی به هرات و اطراف آن که مورد منازعه کشورهای ایران و افغانستان بوده است.

حاکمان افغانستان به عقیده برخی خاورشناسان، نسبت به حاکمان ایران در ترمیم و بازسازی آبدات تاریخی و اماکن، همت بیش‌تری داشته و به کارهای عام‌المنفعه توجه نشان می‌دادند. به نظر خاورشناسان، حاکمان ایرانی بسیار کم‌تر به بازسازی اماکن قبلی می‌پرداختند اما مخارج هنگفتی را برای ساخت اماکن جدید هزینه می‌کردند.

در مناطقی از خراسان که ترکمن‌ها حضور داشتند، مکانی که از معماری خاص آنان حکایت کند، وجود ندارد و یا حداقل ذکری در کتب در موردشان نیامده است.

آن چنان که از گزارش‌های خاورشناسان می‌توان برداشت کرد، پس از سرکار آمدن پشتون‌ها به خصوص در هنگامه قرن نوزده و دوره حاکمانی هم‌چون عبدالرحمان، معماری در منطقه خراسان رو به ضعف نهاده است.

با توجه به گزارش‌های موجود در سفرنامه‌های این دوره و همچنین آثار به جای مانده، برترین آثار معماری در حوزه خراسان مربوط به دوره تیموری است و آثار دوره‌های دیگر، نه از لحاظ کیفیت و نه تنوع و کثرت به پای آن‌ها نمی‌رسد.

با آن‌که شهر هرات دارای آثار معماری مهمی هم‌چون مصلا، قلعه اختیارالدین، مسجد جامع، مدرسه سلطان حسین بایقرا، مسجد گوهرشاد است توصیف قابل‌ذکری در سفرنامه‌های محدوده بحث این تحقیق وجود ندارد.

اکثر قریب به اتفاق خاورشناسان مربوط به قرن نوزدهم میلادی، گزارش‌هایی از آثار موجود در قسمت نیمه غربی خراسان آورده‌اند و درباره آن قسمت از خراسان که خارج از مرزهای ایران و افغانستان است، مطلبی نیاورده‌اند.

کتابنامه

- ابن خردادبه، (۱۸۸۹). ابی القاسم عبیدالله بن عبدالله، *المسالك والممالك*، بیروت، دارصادر.
- امینی، محمد اکبر (۲۰۰۴). «دانستنی‌های ضروری در مورد باستان‌شناسی افغانستان»، دوهفته‌نامه *زرنگار*، تورنتو، شماره ژوئن.
- انصاری، جمال، (۱۳۶۰). «هنر مقرنس سازی در آثار مهماری ایران»، *مجله موزه‌ها*، سال اول، شماره ۱.
- بارتولد، *تذکره جغرافیای تاریخی ایران*، (۱۳۷۲). ترجمه حمزه سردادور، جلد سوم، مشهد، انتشارات توس.
- بارنز، ستوان الکس، (۱۳۷۳). *سفرنامه بارنز*، ترجمه حسن سلطان فر، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
- براکونز، خوزه، (۱۳۸۱). *راهنمای هنرگونیک*، ترجمه سیما ذوالفقاری، تهران، نشر ساقی.
- بلر، شیلا اس و بلوم، جان اتان ام، (۱۳۸۲). *هنر و معماری اسلامی در ایران و آسیای مرکزی*، ترجمه سید محمد موسی هاشمی گلپایگانی، جلد اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ابن خلکان، ابوالعباس شمس‌الدین احمد بن شهاب‌الدین محمد، (۱۹۷۲). *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، تحقیق احسان عباس، جلد چهارم، بیروت، دارصادر.
- پوپ، آرتور اپهام، *معماری ایران*، (۱۳۶۶). ترجمه غلامحسین صدری افشار، تهران، نشر اختران.
- تریادو، خوان، رامون، (۱۳۸۶). *راهنمای هنر باروک*، ترجمه نسرین هاشمی، تهران، نشر ساقی.
- جرفادقانی، ابوالشرف ناصح بن ظفر، (۱۳۴۵). *ترجمه تاریخ یمنی*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- حاتم، غلامعلی، *هنر و تمدن اسلامی*، (۱۳۸۳). تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور.

معماری اسلامی خراسان بزرگ در سفرنامه‌های خاورشناسان قرن نوزدهم میلادی ۱۳۵

- خانیکوف، نیکلای ولادیمیروویچ، (۱۳۷۵). گزارش سفر به بخش جنوبی آسیای مرکزی، ترجمه دکتر اقدس یغمایی، ابوالقاسم بی‌گناه، مشهد، آستان قدس رضوی.
- زکی، محمدحسن، (۱۳۲۰). صنایع ایران بعد از اسلام، ترجمه محمدعلی خلیلی، تهران، نشر اقبال.
- زمانی، عباس، (۱۳۵۰). «مقرنس تزئینی در آثار تاریخ اسلامی ایران»، مجله هنر و مردم، دوره جدید، شماره ۱۰۲-۱۰۳، فروردین و اریبهشت.
- سفادی، یاسین حمید، (۱۳۸۱). خوشنویسی اسلامی، ترجمه مهناز شایسته‌فر، تهران، انتشارات مؤسسه مطالعات هنر اسلامی.
- طاهری، ابوالقاسم، (۱۳۸۴). جغرافیای تاریخی خراسان از نظر جهان‌گردان، تهران، انتشارات شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایران.
- عطاردی، عزیزالله، (۱۳۷۱). تاریخ آستان قدس رضوی، جلد اول، تهران، انتشارات عطارد.
- فرشاده، مهدی، (۱۳۴۶). تاریخ مهندسی در ایران، تهران، بی‌نا.
- گرگر، کلنل مک، (۱۳۶۸). شرح سفری به ایالت خراسان و شمال غربی افغانستان، ترجمه مجید مهدی‌زاده و اسدالله توکلی، جلد اول و دوم، مشهد، آستان قدس رضوی.
- مشکوتی، نصرت‌الله، (۱۳۴۹). فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران، تهران، بی‌نا.
- مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد، (۱۳۶۱). احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- ویلبر، دونالد و گلمبک، لیزا، (۱۳۷۴). معماری تیموری در ایران و توران، ترجمه کرامت‌الله افسر و محمد یوسف کیانی، جلد اول، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بیت، چارلز ادوارد، (۱۳۶۵). سفرنامه خراسان و سیستان، ترجمه قدرت‌الله روشنی زعفرانلو و مهرداد رهبری، تهران، انتشارات یزدان.